



## کارگران جهان متحد شوید

شماره ۸۲

۳ آوریل ۲۰۰۷

۱۴ فروردین ۱۳۸۶

# کاسنامه



## کنترل کارگری در ونزوئلا

### کنترل کارگری کارخانه کاشی سازی "سانیتاریوس ماراکای" در ونزوئلا و دئویی جلسه کارگران کارخانه

ترجمه زیر نویسنده انگلیسی کلیپ ویدئویی

نمایندگانی از جنبش "دستها از ونزوئلا

کوتاه" در سفری به کاشی سازی

"سانیتاریوس ماراکای" در ونزوئلا، کارخانه

ای که به دست کارگران اشغال شده و به خود

تولید ادامه داده است. کارخانه از نوامبر

۲۰۰۶ تا کنون در کنترل کارگری قرار دارد.

< این کارخانه ۴۷ سال است که این جا بوده

است. >

این ها نمایندگان بین المللی جنبش "دست

از ونزوئلا کوتاه" هستند و این جا آمده اند تا

ببینند که کار تولید چگونه انجام می شود.

< وقتی این دستگاه داغ است، ۴ تا ۵ روز

طول می کشد تا سرد شود. >

وقتی که کارفرما گفت که می خواهد کارخانه

را تعطیل کند، کارگران را بدون دستمزد رها

کند، فردای آن روز ما اعلام تشکیل یک

مجمع عمومی اضطراری به تمام کارگران

دادیم و این که آیا می خواهند تحت کنترل

خودشان به تولید ادامه دهند را به رأی

گذاشتیم. تحت کنترل خود ما کارگران و آن

طوری که ما میدانیم که چگونه همه چیز را

بگردانیم. فرمانده هوگو چاوز پیروز باد

زنده باد انقلاب

رفیق "اسپارانزا" از بریتانیا چند کلمه ای

صحبت می کند: خیلی ممنون. من از

نمایندگان بریتانیایی "دستها از ونزوئلا کوتاه" هستم. من همچنین از سازمان خواهر آن، "مارکسیست انقلاب کنونی" هستم. من می خواهم بگویم که ما ۴ روز است که در ونزوئلا هستیم و از ایستگاه های رادیو و تلویزیون، شرکت ها دیدن کرده ایم. اما به نظر من ملاقات با شما از همه مهمتر بوده است. زیرا آنچه که ما همه جا شاهدش بوده ایم، تمایل و شور و شوق برای ساختن سوسیالیسم بوده است، اما هنوز ندیده ایم که این کار را چطور انجام می شود. در این جا با شما، ما می توانیم در عمل ببینیم که چطور می توان آن را ساخت. این می تواند چنین سوسیالیسم قرن بیست و یکم باشد. دیدن مبارزه شما برای ما مشوق است. به همین دلیل ما هر کاری از دستمان برآید برای ساختن همبستگی انجام می دهیم تا این مبارزه با پیروزی به پایان برسد. بنابراین شما می توانید نمونه ای برای ونزوئلا و سایر جهان باشید. ما داریم این سفر را ضبط می کنیم تا به مردم خود در بریتانیا، ایالات متحده آمریکا و کانادا نشان دهیم، و همچنین برای این که با نشان دادن مبارزه نمونه شما الهام بخش آنها باشیم. تا آنها ببینند که مبارزه فایده خودش را دارد و اگر مبارزه کنی، پیروز می شوی و به این دنیای سرمایه داری و بدبختی پایان می دهی. در نتیجه همه ما می توانیم در جامعه ای بهتر زندگی کنیم، جامعه ای که تنها از طریق نظام سوسیالیستی قابل دستیابی است. من برای شما چند تا هدیه داریم. آنها مجلات کمپین "دستها از ونزوئلا کوتاه" می باشد و نیز فیلمی است از فعالیت های همبستگی و ما همچنین کمک مالی کوچکی برای شما

سازمان داده ایم. ما پولدار نیستیم. ما محصل و کارگر هستیم.

اما مبارزه شما الهام بخش ما بوده است و در نتیجه این کمک مالی کوچک ما است.

رفیق مان گفت که مبلغ این کمک مالی ۴۰۰ هزار

بولیوار است. پس بیاید بشماریم و بفهمیم دقیقاً

چقدر است، تا بتوانیم تصمیم بگیریم که بهترین راه

استفاده از آن چه می تواند باشد. ما صمیمانه از

پشتیبانی رفقا تشکر می کنیم؛ رفقای که از

کشورهای دیگر هستند، ولی این جا آمده اند و دست

یاری به سوی ما دراز کرده اند. آنان نیز الهام بخش

ما هستند تا به طور متحدانه ادامه دهیم. ما باید از

این نمونه برای رفقای که شک و تردید دارند،

استفاده کنیم. تنها با اتحاد و فداکاری ای که فقط در

وجود کارگران می توان یافت و آن هم نه تنها در

سطح ملی، چون امروز سانیتاریوس ماراکای نه تنها

در این تضاد که در تضادهای دیگر هم پیروزمند بوده

است، بار دیگر تکرار می کنم که پیروز بوده به خاطر

اتحاد کارگران و به خاطر آگاهی ای که هر روز در

حال رشد است. تا همه ما به پیشروان مبارزه تبدیل

شویم، آن هم نه تنها به عنوان کارگران ماراکای بلکه

برای این که ما فردا بتوانیم از کارگران کارخانجات

دیگری که همین مسیر را طی می کنند، پشتیبانی

کنیم. این است اتحاد، این است مبارزه در راه

سوسیالیسم نو، همان طوری که رفیقمان گفت ما

منتظر رسیدن به اوج انتخابات هستیم، تا بتوانیم به

دولت و رئیس جمهور چاوز دستیابیم. پس اکنون

یک بار برای همیشه اعلام می کنیم که سانیتاریوس

ماراکای ملی شده است و بنابراین ما در کاری که

برای منفعت عموم باشد، سهیم خواهیم شد.

زنده باد سوسیالیسم، زنده باد رئیس جمهور چاوز،

زنده باد دولت کارگری، ۱۰ میلیون رأی

رئیس جمهور چاوز، کارخانه کاشی سازی سانیتاریوس

ماراکای را ملی کنید!

از: جنبش دست از ونزوئلا کوتاه ژانویه ۲۰۰۷

## عسلویه نگین خلیج فارس

### جوآنمیر مرادی

منطقه ی اقتصادی پارس جنوبی (عسلویه) منطقه ای سرشار از منابع گازی است که علاوه بر پالایشگاه های گازی منابع وابسته به آن هم مانند پتروشیمی ها ، طی چند سال اخیر احداث شده ویا اکنون در حال ساخت هستند. این منطقه ، به دلیل منابع ثروت سازش ، مورد توجه خاص بخش های دولتی وخصوصی سرمایه است . طی این چند ساله به کرات از طریق رسانه ها و مراسمات سخنرانی سراسری و محلی از طرف مقامات ومسئولان دولتی به عنوان گستره ای که توانسته است ایران را از اعتبار قابل توجهی در سطح جهان برخوردار کند ، همیشه افتخار تصاحب آن ورد زبان بوده و بهرمندی از این منبع سرشار علنی راموجب بالندگی ایران دانسته اند . داشتن چنین منبع ثروتی می تواند دلیل خوبی برای مباحثات و بر خود بالیدن باشد ولی آن چه کارفرمایان در این منطقه بر سر کارگران می آورند نشان از آن دارد که سهم کارگران از این ثروت به خصوص کارگران ایرانی غرق شدن در شرایطی به مراتب غیرانسانی تر از پیش است . انسان های فراوانی که در این حوزه مشغول شده اند ، جز کار و زحمت بیش از حد و فقر ونداری وبی احترامی چیز دیگری از این افتخار نصیبشان نشده ولی سرمایه داران و کارفرمایان از دست رنج کارگران ، سودهای نجومی به دست می آورند. بنابراین بی هوته نیست به خود افتخار کنند وشعار دهند ،(ما می توانیم چون می خواهیم) . البته درست آن است که می خواهند و می توانند به خواستشان جامه عمل ببوشانند . واقعیت آن است که توان آفرینش صنایع ثروت ساز در وجود کارگران است نه کارفرمایان که اینجا کارگران را جواز نامشروع خود دانسته وبا

حرص همه چیز را برای خواسته درآمیخته اند وشعار مزبور را خلق کرده اند . اینجا صحبتی از توانمندان و تولید کنندگان واقعی نیست بلکه حضور بهره گیران از کار دیگران است که باز هم به خود افتخار می کنند . می خواهند چون می توانند خیل عظیمی از کارگران را با کم ترین حقوق ، بدون هیچ تعهدی در مقابل سلامتی وجانشان روزانه استثمار کنند وشب برای استراحت هر نفر یک متر مربع جا روا ببینند یا حتی آنرا هم مضایقه می کنند . به این اعتبار است که به خود اجازه می دهند بر سر در ورودی شرکت هایشان بر پلا کارتهای بزرگ بنویسند (پارس جنوبی نگین درخشان خلیج فارس) . پارس جنوبی نگینی بسیار ارزشمند است و کارفرمایان در رقابتند تا هر یک سهم بیشتری از حقوق کارگران را به میمنت آن به سرمایه های خود بیفزایند . نگینی که نورافشانی ودرخشانی اش به بهای رقم زدن زندگی ای نکبت بار برای ده ها هزار کارگر میسر شده است . درحالی که می شد با اختصاص بخش کمی از سود های حاصل از آن برای کارگرانی که آنجا مشغولند و هم چنین خانواده هایشان رفاه وآسایش ایجاد کرد . اما انباشت بیشتر سرمایه اجازه نداده وآن سهم ناچیز هم سرریز اندوخته های سرمایه داران شده است.

### دسته بندی و وضعیت کارگران

بیشتر از نودو پنج درصد از کارگران غیر بومی واز شهرهای دیگر به آنجا آمده اند که به سه دسته تقسیم می شوند:

#### ۱- کارگران متخصص ودارای تحصیلات

دانش گاهی که نا آگاهانه عنوان کارمند را راحت تر بر خود می پذیرند و کارفرمایان نیز برای ایجاد تفرقه میان آن ها وبخش های دیگر کارگران، از آن به خوبی استفاده

می کنند . ۲- کارگران فنی با تحصیلات پایین تر از دانش گاهی مانند تکنیسین ها وکارگران نیمه فنی. 3- کارگران ساده وروز مزد که به علت اختلاف کمتر حقوق با کارگران فنی ونیمه فنی، بیشتر دل خور هستند. کارگران متخصص (کارمندان) از درآمد بهتری برخوردارند ومنتاسب با آن امکانات رفاهی مناسب تری دراختیار شان قراردارد. حقوق ماهانه بین هفت صد تا 3 میلیون تومان می گیرند .معمولا هر دو نفر در یک اتاق 12 متری ساکن هستند وهر 6 الی 8 نفر یک تلویزیون دارند، موقع صرف غذا کمپاس (کارگری که به عنوان خدمتکار در ساختمان یا کمپ محل اقامت کارمندان مشغول کار است ) میز غذا خوری را آماده می کند وبعد از آن هم وظیفه شست شو ونظافت خواب گاه را بر عهده دارد. دوره ی کار واستراحت بستگی به جدول زمان بندی کار واستراحت شرکت دارد که از هر 22 روز کار 8 روز استراحت و از هر 25 روز کار 5 روز استراحت در ماه است. هزینه ی رفت وبرگشت از عسلویه تا شهر اقامت (بعضی از شرکت ها فقط هزینه از عسلویه تا تهران و برعکس را تقبل می کنند) را شرکت پرداخت می کند. این گروه به علت درک غلط واحساس کاذبی که نسبت به موقعیت خود در میان بخش های دیگر کارگران دارند، کمتر خود را دخیل اعتراضات می کنند و معمولاناراضایتها یشان را به شکل گلایه وغر زدن ابراز میدارند واز طرفی دیگر فشارهای کارفرمایان به اندازه ی فشار بر گروههای دیگر استخوانشان را خرد نمی کند تا همگام با آنان دست به اعتراض بزنند. تعداد این گروه در هر پروژه حدود 20% از کل کارگران است.

کارگران فنی ونیمه فنی وخدماتی ماهانه حقوقشان معادل 300 هزار تا 500 هزار تومان درازای 24 روز کار 10 ساعته است.

مانند پتک بر مغزش وارد می آید. داخل هر اتاق 12 دست لباس چرکین و بو گرفته بر تخت ها آویزانند، 12 جفت کفش کار از ریخت افتاده و بد بو در اتاق رها می شوند که مقوای پهن شده در زیر کفش ها لایه ای از خاک را بر خود می گیرد و انواع میکروب ها به همراه خاک کفش ها هر روز میهمان اتاق ها هستند. در کنار همان کفش ها کارگران باید غذایشان را بخورند. علاوه بر آن افراد ساکن در اتاق بعد از برگشتن از سر کار از سرو رویشان عرق می ریزد که بوی تند عرق 12 نفر در فضای بسته خود ساکنان اتاق را تا دقایقی گیج می کند. از تلویزیون و ماشین لباسشویی هم خبری نیست و وظیفه ی شستن لباس و نظافت خواب گاه نیز بر عهده ی خودشان است. گروه کارگران روز مزد حتی از آن اندک امکانات با بدترین کیفیت هم محرومند. فاقد سرویس رفت و برگشت به سر کارند، خوابگاه ندارند و دفترچه ی تامین اجتماعی هم ندارند که در صورت بیماری، هزینه ی دکتر و دارو را کاهش دهد. حدود 10 ساعت در روز سخت ترین کارها را مانند کابل کشیدن، کندن کانال و کارهای دیگری که نیاز به صرف انرژی مستقیم انسانی دارد در مقابل دریافت 8 هزار تومان و یک وعده نهار که باید در همان محل کانال ها و خاک و کثافت بخورند، انجام می دهند. علاوه بر تحمل فشار کار باید هر گونه بی احترامی کارفرما و عواملش و سر کارگرانی که تحکیم موقعیت خودشان نزد کارفرما را در گرو وارد آوردن فشار مضاعف و بی احترامی به کارگران زیردستان می بینند را، بکشند تا شاید فردا دوباره با التماس و گردن کج کردن در مقابل عوامل کار فرما شانس ورود را داشته باشند. همین ضعف کارگران روز مزد که ناشی از جو شدید بی کاری است، کارفرمایان را بر آن داشته بیش تر از پیش حق شان را پای مال کنند. دستمزد این

متوسل می شوند. در فصل گرما به علت گرمای شدید بیشتر شرکت ها از ساعت 12 تا 3 بعدازظهر کار را تعطیل می کنند و معادلش را به ساعت کار عصر اضافه می کنند ولی مشقتی که در این فصل تحمل می کنند خیلی وحشتناک تر از فصل سرد است. در گرمای شدید و رطوبت بالا باید کار کنند و هنگام رفت و آمد از سرکار به خواب گاه و بر عکس باید سوار ماشین هایی شوند که فاقد کولر و از رده خارج هستند. سرویس ها ماشین هایی هستند که حق تردد در شهرها را ندارند، از نظر محیط زیست و کارشناسان راهنمایی و رانندگی سلامت انسان را به خطر می اندازند. اما به نظر می رسد کارگران عسلویه انسان مد نظر کارشناسان نیستند که هرآن چه مضر است باید به آن ها اختصاص داده شود. وضعیت بهداشت و نظافت در محل های اسکان نیز بسیار وحشتناک است. به عبارت دیگر در هیچ مقیاسی از بهداشت و نظافت گنجانده نمی شود. بعد از انجام روز کار 10 الی 12 ساعته حمام گیرشان نمی آید. لباسهایشان را باید هنگام حمام گرفتن بشویند، به همین خاطر مجبورند ساعات طولانی تری در انتظار بمانند. بعضی به علت خستگی زیاد توان در انتظار ماندن بیش از حد را ندارند و چند شب مداوم حمام نمی روند. 12 نفر در اتاق های 12 الی 14 متری اسکان داده می شوند. به علت کمی فضا افراد ناچارند با احتیاط بلند شوند و تردد کنند. هنگام شب تخت های فلزی با بالا رفتن و پایین آمدن افراد چون تخت ها سه طبقه هستند، سرو صدا و جیر جیر می کنند که گاهی باعث برخورد هایی بین آن ها می شوند. بوی داخل اتاق ها آزار دهنده است. اگر تازه واردی داخل اتاق شود بوی تند لباس های عرقی و کفش کارهای دم کرده

بعد از 24 روز کار 6 روز می توانند استراحت داشته باشند. هزینه ی رفت و برگشت را به صورت کامل دریافت نمی کنند بلکه درصدی از آن را می گیرند. وضعیت رفاهی و خواب گاه و بهداشت مناسبی ندارند. غذایی با نازل ترین کیفیت می خورند. در بدترین خواب گاه ها اسکان دارند و برای بیش از هر 20 نفر یک حمام و توالت در اختیارشان است. به طوری که مجبورند ساعت ها در انتظار نوبت حمام بمانند و با دقایقی طولانی در صف توالت و دستشویی انتظار بکشند. هنگام کار در فصل زمستان که ساعت صرف نهار یک ساعت است، به حدی زمان کم است که به جای تجدید قوا بدتر از قبل ناتوان و عصبی می شوند. سر ساعت 12 باید سوار سرویس ها شوند و برای صرف نهار به خواب گاه بروند که حداقل مسافتی بین 5 تا 10 کیلومتر از محل کار دور است. به دلیل زیاد بودن تعداد سرویس ها صفهایی طولانی نزدیک به 400 تا 500 متر از اتوبوس ها و مینی بوس های حامل کارگران در محل در خروجی ایجاد می شود که باید یکی یکی بازرسی شوند، بعد از بازرسی باز هم به علت ازدیاد تردد ماشین ها که عموماً سرویس های کارگران از شرکت های مختلف هستند در ترافیک متوقف یا به کندی در حال حرکتند. شاید بیشتر از نیمی از وقت نهار به خاطر بازرسی و ترافیک و سپس صف توالت هدر می رود. بعد از آن تازه باید سر صف گرفتن غذا بروند. کارگران که در قسمت انتهایی صف هستند معمولاً زمان برای خوردن غذایشان نمی ماند. یک ربع به ساعت یک دوباره باید سوار سرویس ها شوند تا به سر کار برگردند. این شرایط به حدی روی اعصاب کارگران فشار می آورد که نسبت به حرکت کند همکارانشان موقع سوار و پیاده شدن از سرویس یا زدن کارت ند و گاهی ساعت از کوره در می رو به خشونت

کارگران ( هرچند که این نوع کار یعنی کار روز مزدی و کارگر روز مزد در کشورهای که طبقه ی کارگیشان توانسته متشکل شود و از حقوق خود به درجاتی دفاع کند ، مرسوم نیست بلکه در جایی مثل ایران به علت هجوم روز افزون نظام سرمایه داری به حقوق طبقه ی کارگر به عنوان دست آوردی جدید برای کارفرمایان به لیست شیوه های دیگر به منظور بیشتر به خاک ذلت نشاندن کارگران اضافه شده است ) . طبق تعریف باید در پایان هر روز کار پرداخت شود . ولی حتی آن هم رعایت نمی شود . کارگران هم به خاطر جلب رضایت کارفرما و امکان ماندن بر سر کار برای مدتی دیگر مجبورند تا آن جایی که ممکن است تحمل کنند تا گاهی بعد از هفته ها یا ماه ها با اعتراض ، موفق به دریافت حقوقشان می شوند و معمولا بعد از آن دیگر حق آمدن به سر کار را ندارند ، یعنی یا کار کن و مطالبه ی حقوق نکن یا به همراه پولت کوله ای از تحقیر و اهانت بگیری برو

این انسان های محروم گاهی حتی پول کرایه ی ماشین را ندارند تا به موقع به شرکت برسند و سر کار بروند و به این طریق محکوم به تحمل بی کاری می شوند . هر 10 تا 15 نفر اتاقی را به مبلغ 100 الی 150 هزار تومان به هزینه ی خود بدون هیچ امکاناتی اجاره می کنند . یا شب ها در کنار خیابان یا ساختمان های نیمه کاره در میان خشت و گچ و سیمان به صبح می رسانند . اگر پول داشته باشند صبحانه و شامشان را خودشان باید تهیه کنند و در میان همان خشت و خاک و سیمان بخورند و اگر پول نداشته باشند، باید با یک وعده غذای سر کار بگذرانند . معمولا در قسمت بار ماشین های باری مانند وانت برای سرکار سوار می شوند . صحنه ی سوار شدن کارگران بر عقب وانت ها و عبور از کنار تابلو ( کمر بند ایمنی را ببندید ) مضحک است شاید کمتر کسی از خودش بپرسد منظور این تابلو خطاب به کدام دسته از انسان ها است که لازم است برای حفظ سلامتی شان کمر بند ایمنی ببندند ؟

چنین تابلوهایی از سر بی کاری و تفنن در کنار جاده ها نصب نمی شوند . بلکه نمایش عصاره

ی مضامینی از قانون است که در انتظار آشکار می شوند و عمل مجریان آن در برخورد با جامعه بیان گر آن است که قانون تاچه حد و برای چه بخش هایی چه نوع حقوقی قائل است . آنچه که از دیدن چنین صحنه هایی می شود فهمید این است که کمترین نشانی از بها دادن به جان بخشی از انسان ها به علت محرومیتشان بر تابلوهای هدایت به سوی سلامتی نیست .

ظاهرا هدف از نصب این تابلوها و در کنار آن وجود تابلوهای راهنمایی و رانندگی برای به اجرا در آوردن دستورالعمل ها و ایجاد شرایط ایمنی جهت تردد انسان ها است . اما به نظر می رسد انسان های محرومی مانند این کارگران انسان به حساب نمی آیند که به حفظ سلامتی و جانشان اهمیت داده شود و الزاماتی به اجرا گذارند . البته شاید گاهی از روی اتفاق برخوردهایی با رانندگانی که مبادرت به حمل کارگران در پشت وانت هامی کنند، صورت گیرد . اما هم رانندگان وهم کارگران علی رغم میل خود مرتکب چنین خطرهایی می شوند ولی هیچ کس سراغ کسانی که نا آسانی ایجاد می کنند تا سود بیشتر ببرند ، نمی روند .

### چه کار باید کرد ؟

آن چه اشاره شد درجاتی متفاوت از اعمال شرایط بد و تحمل بی حقوقی هایی است که کارفرمایان به دل خواه خود بر بخش های مختلف کارگران روا می دارند و به حدی زیرکانه است که متاسفانه بسیاری از کارگران تحصیل کرده و برخوردار از حقوق و مزایای بهتر از نسبت به بقیه ی کارگران دچار توهم به حق و حقوق خود و همکارانشان در سطوح پایین تر شده و چنین تبعیضاتی را عادی تلقی می کنند که در نتیجه کمتر قاطی مبارزات بقیه می شوند . غافل از این که هم خود آنان وهم بقیه ی کارگران شایسته ی برخوردار از حقوق و امکانات رفاهی خیلی بیشتری هستند و باید به آن دست یابند . هیچ یک از گروه های ساخته ابتکار کارفرمایان به منظور بخش ، بخش کردن کارگران وضعیف کردن قدرت

اعتراضاتشان عزیز و نور چشمی کار فرما نیستند . این شیوه ها دقیقا ابتکاراتی است که کارفرمایان را راحت تر قادر می سازد به هر آن چه می خواهند برسند . به یکی اندکی تسهیلات دادن و به دیگری کم تر دادن به همین خاطر است که کارگران در میان خود احساس چندگانگی می کنند . کارگران باید دریابند که با اختصاص حقوق کمتر به دسته ای ، به معنی آن نیست که حقوق دسته ای دیگر مقداری بهتر است . همه کارگران می توانند از حقوق و امکانات بهتر برخوردار شوند . به عنوان مثال اگر کارگران خواستار حداقل دستمزد ماهانه 600 هزار تومان باشند سود آن به همه می رسد . وقتی که حقوق یک کارگر ساده 600 هزار تومان باشد کارگر فنی و متخصص را باید ماهی 500 هزار تا 3 میلیون تومان به خدمت بگیرد و ناچار است به همان درصدی که به حقوق پایه اضافه می شود به سطح حقوق های بالا تر هم اضافه کند . نمونه ی بالا بودن حداقل دستمزد در جاهای دیگر هم اکنون مشهود است . حقوق یک کارگر متخصص اروپایی بین 25 تا 30 هزار دلار است که معادل 20 تا 24 میلیون تومان می باشد در حالی که به کارگر ایرانی با همان درجه از تخصص و کارایی 1 میلیون تا 2 میلیون و 500 هزار تومان می دهند . چرا کارگر ایرانی که در عسلویه مشغول به کار است باید با این اختلاف دریافت نسبت به کارگر اروپایی کار کند ؟ بدون شک یکی از علل آن پایین بودن سطح حداقل دستمزد است که برای بالا بردن آن همه کارگران موظفند تلاش کنند و از مطالبات هم دیگر بویژه افزایش سطح حداقل دستمزد تا 600 هزار تومان در ماه حمایت کنند . کارگران می توانند با حمایت از هم دیگر معضل قرار داد موقت و عدم امنیت شغلی که گریبان گیر همه است را از زندگی خود دور کنند ، اجازه ندهند حقوق هایشان ماه ها به تعویق بیافتد و باعث رسیدن به خواست های دیگرشان شوند .

منبع : سایت شورا

برقرار باد نظام کارگری